

نقش و جایگاه حسابرسی عملکرد در بهبود برنامه‌های خدمات‌رسانی و توسعه روستایی با تأکید بر جامعه دانایی‌محور

عبدالرضا رحمانی فضلی- عضو هیئت علمی دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
مظفر صادقی* - دکتری برنامه ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Role in improving the performance of audit services and rural development programs with an emphasis on knowledge-based society

Abstract

In recent years, we have witnessed the arrival of audit, particularly performance audit, in the different scientific sectors. In the current study which is an action research based on the extant reliable documents, it has been tried to address the role of performance audit in improving of developmental and servicing programs in rural areas, to be considered trends and processes of development in future knowledge-based societies. In other words, in this paper, has been considered and studied the role of performance audit on development program, in the knowledge-based society. The results of this study showed, develop and improve the programs and processes of development and rural servicing, needs to structural changes based on legal legitimating of institutions and planning organizations and exact supervision on this process, on the other hand, in the audit process of rural development program and capital resource in rural areas should be given more attention.

Keywords: performance audit, development programs, rural development, rural services, knowledge-based society.

چکیده

در سالهای اخیر، شاهد ورود دانش حسابرسی و بویژه حسابرسی عملکرد به حوزه‌های مختلف دانشی هستیم. در پژوهش حاضر، که از نوع توسعه‌ای-کاربردی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی است، تلاش شده، ضمن پرداختن به نقش و جایگاه حسابرسی عملکرد در بهبود برنامه‌های توسعه‌ای و خدمات‌رسان نواحی و مناطق روستایی، روندها و فرایندهای توسعه در جوامع دانایی‌محور آینده نیز مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، در این نوشتار، نقش حسابرسی عملکرد در برنامه‌های توسعه‌ای، در فضای جامعه دانایی‌متصور و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد، توسعه و بهبود برنامه‌ها و فرایندهای توسعه و خدمات‌رسانی روستایی، مستلزم تغییرات ساختاری مبتنی بر وجاهت قانونی نهادها و سازمان‌های درگیر امر برنامه‌ریزی و نظارت صحیح بر آن است و از طرف دیگر، در فرایند حسابرسی برنامه‌های توسعه روستایی منابع سرمایه‌ای غیرمادی مناطق و نواحی روستایی باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حسابرسی عملکرد، برنامه‌های توسعه‌ای، توسعه روستایی، خدمات روستایی، جامعه دانایی‌محور.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه اقتصاد جهانی تحت تأثیر یک انتقال ساختاریافته در زمینه خلق و توسعه سرمایه قرار گرفته، که با تغییرات در نظام ارتباطی و اطلاعاتی سیستم‌ها و جوامع همراه گردیده است. بر همین اساس، سکونتگاه‌های روستایی به عنوان نمونه بارز و عینی از سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی، خواسته یا ناخواسته در معرض چالش‌ها و الگوهای جدید قرار خواهند گرفت. نتیجه مهم در این مورد این است که سکونتگاه‌های روستایی و کلیه بنگاه‌ها و نظام‌های اقتصادی متعلق به روستا، به عنوان بازیگران و نقش آفرینان حیاتی در اقتصاد ملی، بشدت از روندهای نوین ناشی از ورود فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و شکل‌گیری جامعه دانایی محور متأثر خواهند گشت. از این رو، داشتن نگرشی نو به روستاها و طرح و برنامه‌های روستایی و ارزیابی‌ها و حسابرسی‌های دقیق آنها از ضروریات غیر قابل اجتناب توسعه روستایی در دهه‌های آتی خواهد بود.

در جوامع دانایی محور دهه‌های آتی، جایگاه روستاها در نظام سکونتگاهی دگرگون خواهد شد و اساس فعالیت‌های اقتصادی بر آنچه که امروزه تحت عنوان نامشهودات در جوامع دانایی نامیده می‌شود، استوار خواهد گشت. این نامشهودات از یکسو به منابع غیرآشکار سرمایه و دارایی در نظام‌های اجتماعی - اقتصادی دارد و از سوی دیگر در برگیرنده فرایندهای فضایی و نامرئی است که فرایند توسعه و تحول نظام‌ها و سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی را بشدت متأثر خواهد ساخت. امروزه در کشور ما از یک طرف شاهد عدم بهره‌گیری از دانش حسابرسی در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه به طور عام و توسعه روستایی به طور خاص و از طرف دیگر ناتوانی الگوها و روش‌های کنونی حسابرسی در راستای مدیریت بر منابع نامشهود و غیرفیزیکی می‌باشیم. بنابراین ضرورت دارد نقش و جایگاه برنامه‌های حسابرسی در برنامه‌ها و طرح‌های روستایی با توجه و تأکید بر ویژگی‌های جامعه دانایی محور مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد، تا از این رهگذر هم بتوانیم فرایند

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۲۳۴

شکل‌گیری و تغییر و تحولات منابع جدید دارایی و تأثیرات آنها بر روند توسعه و تحول سکونتگاه‌های روستایی را رصد نمائیم و هم‌مقدماتی را فراهم نماییم که زمینه را برای ورود سازمان‌های حسابرسی از قبیل دیوان محاسبات و یانهادی با عملکرد مشابه به عرصه نظارت بر اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای آماده نماید. از این رو، در پژوهش حاضر درصدد خواهیم بود تا ضمن پرداختن به تحولات فرایندهای توسعه روستایی در فرایند شکل‌گیری جوامع دانایی محور، به ضرورت و اهمیت ورود دانش حسابرسی و بالتبع آن سازمان‌های کلان حسابرسی از قبیل دیوان محاسبات کشور به حوزه طرح‌ها و برنامه‌های توسعه^۱ و نظارت بر حسن انجام آنها بپردازیم.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نوع مطالعات توسعه‌ای - کاربردی می‌باشد که با روش تحقیق کیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی به انجام رسیده است. این مطالعات اصولاً دربرگیرنده هرگونه فعالیت منظم مبتنی بر دانش موجود حاصل از تحقیقات یا تجربیات می‌باشد که به منظور تولید مواد، فرآورده‌ها، وسائل، ابزار، فرایندها و روشهای جدید و یا بهبود آنها صورت گیرد. در این پژوهش‌ها محقق با درک یک مشکل، در پی چگونگی رفع آن با استفاده از دانش و تجربیات موجود است (holsti, 1999).

مبانی و ادبیات نظری پژوهش

مبانی و چارچوب نظری پژوهش حاضر در دو بخش مستقل قابل بررسی است. بخش اول مربوط به موضوع حسابرسی بطور عام و حسابرسی عملکرد به طور خاص می‌باشد و بخش دوم نیز، دربرگیرنده جامعه دانایی محور و اصول و ویژگی‌های آن می‌باشد که در ادامه هریک از بخش‌ها به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت؛

۱. منظور از طرح‌ها و برنامه‌های توسعه در این پژوهش، صرفاً برنامه‌های پنج ساله توسعه نیست و تمامی طرح‌ها و برنامه‌های توسعه از مقیاس کلان تا خرد مورد نظر است.

حسابرسی و حسابرسی عملکرد

حسابرسی، از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی قابل بررسی است و از همین جهت ما شاهد انواع مختلف حسابرسی هستیم. لیکن آنچه در این پژوهش مدنظر ماست، هدف و موضوع حسابرسی است، که بر این اساس انواع مختلفی از حسابرسی شامل؛ حسابرسی صورتهای مالی، حسابرسی رعایت و حسابرسی عملکرد قابل تشخیص و تمایز است. از آنجاکه حسابرسی مالی به ارائه منصفانه صورتهای مالی و رعایت استانداردهای مالی می‌پردازد، نمی‌تواند به خوبی از حقوق موضوعه دفاع نماید. حسابرسی رعایت نیز، صرفاً میزان انطباق صورتهای مالی با قوانین وضع شده، ضوابط، دستورالعمل‌ها و بخشنامه می‌پردازد و از این جهت نمی‌تواند نقش مطلوبی در اصلاح روند در راستای فعالیت‌های آتی داشته باشد. بنابراین، تنها حسابرسی عملکرد است که هم به سبب نگرش و هم به سبب بازخورد آتی خود که در واقع ارائه پیشنهادات سازنده است، می‌تواند مطلوب جلوه نماید (رحمانی فضلی، به نقل از فاوچی، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

حسابرسی عملکرد، ابزاری در اختیار مدیریت برای شناخت مشکلات و رفع تنگناهاست و دیدی عیبجویانه و انتقادی ندارد و هدف آن انتقاد از عملیات جاری نیست، بلکه بررسی عملیات از راه همکاری با مدیریت و کارکنان و تدوین برنامه برای پیشرفت عملیات است. بنابراین حسابرسی عملکرد باید به عنوان برنامه بازنگری برای اقتصادی و کارکردن عملیات در نظر گرفته شود تا نتایج فزاینده‌ای در پی داشته باشد (Reid, 2005).

حسابرسی عملکرد به طور کلی برای بررسی عملکرد واحد مورد حسابرسی از سه رویکرد استفاده می‌کند؛ حسابرسی ممکن است براساس رویکرد مبتنی بر نتایج باشد که در آن اهدافی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که از قبل تعریف شده و به مرحله اجرا درآمده است. رویکرد دیگر، رویکرد مبتنی بر مسئله می‌باشد که در آن علل مسئله یا مسایل خاص مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و رویکرد سوم، رویکرد مبتنی بر سیستم می‌باشد که به بررسی این موضوع می‌پردازد که سیستم‌های مدیریت و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام داده‌اند یا

خیر؟ حسابرسی می‌تواند براساس ترکیبی از این سه رویکرد نیز انجام شود (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

حسابرسی عملکرد با استفاده از هر کدام از رویکردها یا جنبه‌های پیش گفته و بدون در نظر گرفتن رسیدگی به رعایت قوانین و مقررات تصویب مراجع قانونی و قانونگذاران به ارتقای کارایی، اثربخشی و صرفه اقتصادی واحد مورد حسابرسی در رابطه با وظایف و فعالیت‌های آن کمک بنیادی می‌کند. این نوع حسابرسی، در صورت لزوم، اثرات چارچوب‌های بنیادی و مقرر را نیز روی عملکرد واحد مورد رسیدگی مورد بررسی قرار می‌دهد. حسابرسی عملکرد، اغلب تلاش‌های لازم را برای پاسخگویی به این دو سؤال انجام می‌دهد؛ اول اینکه، آیا کارهای درستی انجام شده است و دوم، آیا کارهایی که انجام شده به روشی درستی صورت گرفته است یا خیر؟ (منبع پیشین، ص ۱۰۵).

از نظر اهداف و دامنه، در حسابرسی‌های مالی رویدادها و صورتهای مالی یک دوره مالی به منظور اظهارنظر در خصوص وضعیت مالی و رعایت قوانین و مقررات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالیکه در حسابرسی عملکرد موضوع و دوره رسیدگی انتخابی بوده و به منظور اظهارنظر در خصوص عملکرد از نظر صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی، عملکرد بخش‌های مختلف در دوره معین مورد بررسی قرار می‌گیرد (دیوان محاسبات کشور، ۱۳۹۰، ص ۸). لذا جامعیت اطلاعات مورد بررسی در حسابرسی عملکرد موجب انسجام و صحت بیشتر نتایج می‌گردد. از نظر روش‌های مورد استفاده، در حسابرسی‌های مالی معمولاً داده‌های مالی با رویکرد تأکید بر شناسایی انحرافات از استانداردهای حسابداری، در صورتهای مالی مطابقت داده می‌شود در حالی که در حسابرسی عملکرد فعالیتها تجزیه و تحلیل شده و با معیارهای معین مقایسه می‌شود تا میزان انطباق عملکرد با اهداف مشخص شود. از نظر گزارشگری در حسابرسی‌های مالی برای اظهارنظر از چارچوب استاندارد استفاده می‌شود اما در حسابرسی عملکرد جمع بندی اظهارنظر در چارچوبی کاملاً متفاوت و با توجه به شرایط و مقتضیات هر کار انجام می‌گیرد و شامل توصیه‌هایی برای اصلاح نواقص و بهبود سیستمها و



جامعه دانایی محور

اصطلاح جامعه دانایی، بازگوکننده توسعه تکنولوژیهای نوین اطلاعاتی و تجدید سازمان جامعه، پیرامون جریان اطلاعات است. امروزه اطلاعات در تمام صور خود به کمک شبکه های انفورماتیک با سرعتی بیش از پیش در دسترس است. این روند با توجه به کاربرد روز افزون شبکه های اطلاعاتی در حال سرعت گرفتن بوده و اطلاعات به عنوان یک کالای بیش از پیش قیمتی، در عرصه تمدن کنونی جهان ظاهر می شود. استقرار این جامعه سبب ایجاد صنایع، مشاغل و محصولات تازه می گردد. واقعیتی که زمینه های اقتصادی جامعه را با مظاهر جدیدی مواجه می کند (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۹).

جامعه دانایی جامعه ای است که در آن کاربردهای فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی در زمره بدیهیات قرار گرفته است و در عوض عوامل تحدیدکننده و تحریک کننده این فناوری ها مورد توجه است. در این جوامع ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان سکوها و اهرم هایی برای تغییرات اجتماعی مدنظر می باشند

عملکرد می باشد (دیوان محاسبات کشور، ۱۳۹۰، ص ۸).

واژه حسابرسی عملیاتی نیز، در جایی کاربرد دارد که انجام حسابرسی اختیاری بوده و انجام عملیات حسابرسی و نتیجه کار حسابرسی به ارائه نظر مشورتی به مدیریت و توسعه برای بهبود عملیات منتهی شود. این نوع حسابرسی در بخش خصوصی رایج و متداول است اما در حسابرسی الزامی بخش دولتی که توسط دیوان محاسبات کشور انجام می شود و روح نظارتی که در فعالیت های دیوان محاسبات کشور نهفته است (اگر چه در این نوع حسابرسی توصیه به مدیریت دستگاه ها برای بهبود عملیات وجود دارد) اما هدف اصلی از حسابرسی مشاوره به مدیریت نیست بلکه ارزیابی مستقل دستگاه ها و اطمینان دهی به ذینفعان در درجه اول قرار دارد به همین دلیل به کارگیری واژه حسابرسی عملکرد برای انعکاس نقش اصلی دیوان محاسبات کشور در انجام وظایف قانونی و اعمال نقش حاکمیتی در رسیدگی هایش نسبت به واژه حسابرسی عملیاتی ارجح است (منبع پیشین، ص ۹).

(تومی، ۲۰۰۴، ص ۱۱).

جامعه دانایی به اطلاعات، فناوری یا دانش خلاصه نمی شود. بلکه خود فناوری در شبکه ای از کنش های اجتماعی معنادار معنا می یابد و تغییرات فنی بدون ملاحظه تغییرات اجتماعی قابل درک و فهم نیست. از این رو، فناوری های جدید اطلاعاتی و اقتصاد جدید منعکس کننده سطح دیگری از تعاملات اجتماعی است (همان، ص ۱۰).

در جامعه دانایی، علاوه بر اینکه داده ها و اطلاعات در بانک های اطلاعاتی وجود دارند، در میان مردم هم جریان می یابند و بر زندگی روزمره آنها اثر می گذارند. در جامعه اطلاعاتی، الگوهای تولید و توزیع اطلاعات بی شباهت با الگوهای تولید و توزیع قدرت و ثروت در جامعه صنعتی نیستند، اما در جامعه دانایی، بسیاری از مسائل فنی و تکنولوژیک بدیهی فرض می شوند و به جای آن موضوعاتی از قبیل پردازشگرهای انسانی، شبکه های پردازش اجتماعی اطلاعات و الگوهای اجتماعی توزیع و مصرف اطلاعات در کانون توجه قرار می گیرند.

وابستگی متقابل میان سازماندهی فضایی در مناطق و توانایی تولید دانش یکی از موضوعات اساسی جامعه دانایی است. صاحب نظران، در تبیین ویژگی های جامعه دانایی، پنج ترجمان عمده، که هر کدام معیاری برای تشخیص جامعه اطلاعاتی است را مطرح کرده اند؛ مقبولترین تعریف از جامعه دانایی بر نوآوری فوق العاده تکنولوژی بنا شده است، مفهوم کلیدی این است که پیشرفتهای خیره کننده در پردازش، نگهداری و انتقال اطلاعات، در واقع به کاربرد تکنولوژی های اطلاعاتی در تمام زوایای حیات اجتماعی انجامیده است. نخستین خصیصه در این تعریف، تشکیل رسانه هاست که نظامی فراگیر، جامع و گسترده را به همراه آورده و کاملاً مسلط بر حیات انسان است. ویژگی دیگر این نظام دو سویه بودن آن است که مخاطب را از وضعیتی منفعل خارج می کند و به طور مؤثر در فرایند ارتباط شرکت می دهد.

رویکرد اقتصادی به نقش روز افزون اطلاعات در فرایند تولید، توزیع و مصرف، بویژه در زمینه نوآوری و رقابت بعد دیگری از جامعه اطلاعاتی را بازگو می نماید، که در آن نوع

جدیدی از تقسیم کار را مطرح می‌گردد و در نتیجه مشاغلی از میان می‌رود و مشاغل جدیدی پدید می‌آید. البته ساختار اقتصادی، ناگزیر، خود را با حوزه‌های تازه هماهنگ می‌کند. در این جوامع، اطلاعات منبعی اقتصادی تلقی می‌گردد. سازمان‌ها برای افزایش کارایی خود بر استفاده بیشتر از اطلاعات تأکید می‌ورزند تا نوآوری‌ها تقویت گردد، موقعیت اقتصادی و رقابت طلبانه آنها بهبود یابد و سبب ارتقای کیفیت ابزارها و خدمات شود. به همین منظور پنج گروه اصلی اقتصادی در جامعه اطلاعاتی عبارتست از:

o آموزش و پرورش؛

o رسانه‌های ارتباطی؛

o ماشینهای اطلاعاتی؛

o خدمات اطلاعاتی؛ و

o فعالیتهای اطلاعاتی.

اقتصاد اطلاعات نشان می‌دهد که تولید اطلاعات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی سهم مهمی از تولید ناخالص ملی کشورهای پیشرفته را به خود اختصاص می‌دهد. به این اعتبار، اگر سهمی از تولید ناخالص ملی یک جامعه که صرف فعالیت‌های اطلاعاتی می‌شود، نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد آن جامعه را می‌توان «جامعه اطلاعاتی» نامید. این نظام اقتصادی جدید سه ویژگی متمایز دارد: ۱. جهانی است، ۲. معطوف به اشیاء و امور غیرملموسی چون ایده‌ها، اطلاعات و ارتباطات است. ۳. اجزاء آن به شدت با هم در ارتباط است. این سه ویژگی، نوع جدیدی از بازار و جامعه را ایجاد و تأسیس کرده‌اند، که از یک شبکه‌ی الکترونیکی [جهانی] موجود در همه‌جا نشأت می‌گیرد (کلی، ۱۳۸۳، ص ۲).

یکی دیگر از خصیصه‌های مهم جوامع دانایی، تغییر حرفه‌ها و مشاغل است. هنگامیکه مشاغل اطلاعاتی به وجه غالب در میان مشاغل موجود تبدیل می‌شوند، ما به یک جامعه دانایی دست می‌یابیم. به بیان دیگر، در جامعه اطلاعاتی از کارهایی که قدرت جسمی و مهارت‌های یدی را می‌طلبد، کاسته و به کارهایی با مهارت بالا مانند تعلیم و تربیت، تولید و پردازش اطلاعات و کلیه کارهایی که اطلاعات را جهت انجام بهتر فعالیت‌ها درخواست می‌کنند، تبدیل می‌شود.

بعد مکانی نیز، یکی دیگر از ابعاد جامعه اطلاعاتی است. در این تعریف، تأکید عمده بر روی شبکه‌های اطلاعاتی است که مکانهای جغرافیایی را به یکدیگر پیوند می‌دهند و در نتیجه اثرات قابل توجهی بر سازمان فضایی بجای می‌گذارند. در جامعه اطلاعاتی، شبکه‌های اطلاعاتی نقاط دور دست را با یکدیگر مرتبط می‌سازند. این شبکه‌ها گروه‌های مختلف سراسر جهان را در کمترین زمان ممکن و به بهترین شکل به یکدیگر پیوند می‌دهند و افراد می‌توانند دانش و تخصص خود را با یکدیگر مبادله کنند، به مشاوره بپردازند و خلاقیت‌های خود را شکوفا سازند. اهمیت راهبردی اطلاعات، تأمین زیرساخت‌های اطلاعاتی، رشد اطلاعات قابل مبادله و یکی شدن سراسری اقتصاد، همگی بر مرکزیت شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و اتصال شهرها، مناطق، ملت‌ها، قاره‌ها در سراسر جهان تأکید دارد و این تأکید بیشتر برگردش اطلاعات در مسیر بزرگراه‌های اطلاعاتی و الکترونیکی است.

آخرین وجه جامعه اطلاعاتی و دانایی امروزی، وجه فرهنگی است. فرهنگ کنونی به طور آشکار نسبت به تمامی دوره‌های قبل، بطور بیشتر و فزاینده تری از اطلاعات استفاده می‌نماید. ما در محیطی لبریز از نشانه‌ها زندگی می‌کنیم، به این معنا که زندگی امروزی، اصولاً مشتمل بر نمادسازی امور، مبادله و دریافت پیامهایی درباره خودمان و دیگران است. تاملی اندک نسبت به تنوع سبک‌های زندگی و پیچیدگی‌های آن، ما را مجاب می‌سازد که امروزه تعاملات فرهنگی و اجتماعی نسبت به گذشته از محتوای اطلاعاتی غنی تری برخوردار شده است. از لحاظ فرهنگی، دانش مبتنی بر سرمایه به تدریج جای خود را به سرمایه مبتنی بر دانش داده است و آگاهی نوعی سرمایه فرهنگی تلقی می‌شود و بدین ترتیب، اهمیتی که دنیای گذشته برای سرمایه مالی قائل بود تقلیل یافته و سرمایه‌های مبتنی بر آگاهی و دانش و فرهنگ از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است.

دانیل بل جامعه دانایی و اطلاعاتی را به عنوان فراصنعت گرایی معرفی می‌کند و معتقد است، اهمیت اطلاعات و آگاهی برای جامعه فراصنعتی، هم از نظر کمی و هم



کیفی، تعیین کننده است. از یک سو ابعاد فراصنعت گرایی به کاربرد فزاینده اطلاعات می انجامد و از سوی دیگر بل، ادعا می کند که: در جامعه فرا صنعتی، تغییری کیفی آشکار است. به عبارت دیگر، در جامعه فرا صنعتی، تنها فزونی اطلاعات مطرح نیست، بلکه نوع متفاوتی از اطلاعات جریان دارد (Bell, 1979: 211).

مانوئل کاستلز از نظریه پردازان سرشناس در باب جامعه اطلاعاتی، در کتاب معروف خود با عنوان «شهر اطلاعاتی» می گوید توسعه شبکه های تکنولوژی اطلاعاتی در سراسر جهان، اهمیت جریانهای اطلاعاتی را برای سازماندهی اجتماعی و اقتصادی افزایش و در عین حال اهمیت نقاط خاص جغرافیایی را کاهش می دهد. در نتیجه در اقتصاد اطلاعاتی نگرانی عمده سازمانها مدیریت و چگونگی پاسخگویی به جریانهای اطلاعات است (Castells, 1997). ضمن اینکه ایجاد شبکه های اطلاعاتی باعث تمرکززدایی از بسیاری از جنبه های سازماندهی اجتماعی و اقتصادی همراه با تمرکز در تصمیم گیری می شود.

جامعه دانایی در بهترین شکل ممکن، تمامی اعضای یک اجتماع را درگیر تولید و به کارگیری دانش و اطلاعات می کند؛ راههایی برای هدایت حکومت و سازماندهی جامعه برای این تغییر وجود دارد. چنین دستورکاری به رغم پیچیدگی بسیار، بر چهار پیش فرض ساده بنا شده است (سازمان ملل، ۲۴: ۲۰۰۵-۲۰):

- در جریان رشد و توسعه دانش، دو جزء اصلی جامعه دانایی، می توانند بی نهایت رشد داشته باشند: اول، مردم (همه مردم) و دوم، اطلاعات (یا دانش آشکار).
- مهارت تولید انبوه دانش در جهانی تحقق یافته است که الگوی سازمانی غالب آن، مردم سالاری های مبتنی بر بازار است. نهادهای اجتماعی موجود در نظام های مردم سالار کنونی و بازارهای موجود باید در جریان توسعه دانش مردم و اطلاعات، امکان رشد و کاربرد نامحدود را فراهم کنند.

● جامعه دانایی به معنای تجهیز به ملزومات فنی و توسعه آنها نیست. حس جدیدی از جهت گیری در مسیر توسعه و تعهد به این جهت گیری، باید سطوح بالایی از کیفیت و امنیت زندگی انسانی را تضمین کند. تولید انبوه

دانش های کاربردی، انباشت نوآوری های فنی و تبدیل آنها به کالا و خدمات در چارچوب اقتصاد دانش محور و تحت مدیریت کنونی بازار، به تنهایی نمی تواند ضامن کیفیت و امنیت بالای زندگی همه مردم باشد.

- آماده کردن فناوری های اطلاعات و ارتباطات در بستر توسعه دانش، امکان افزودن پسوند «انبوه» را به تولید، توزیع و کاربست دانش فراهم می آورد.

جامعه شبکه ای

بحث در خصوص جامعه دانایی محور و جامعه اطلاعاتی، ضرورت پرداختن به مفهوم مهم دیگری را تحت عنوان جامعه شبکه ای مطرح می کند. جامعه شبکه ای ارتباط و اشتراک بسیار زیادی با جامعه دانایی محور دارد، اما در عین حال مفهومی مجزا و مستقل است. به اعتقاد مانوئل کاستلز، جامعه شبکه ای محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل است. این سه فرایند عبارتند از: انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران های اقتصادی سرمایه داری و دولت سالاری و تجدید ساختار متعاقب آنها؛ و شکوفایی جنبش های اجتماعی فرهنگی، همچون آزادی خواهی، حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط زیست. تعامل میان این فرایندها و واکنش هایی که به آن دامن زدند، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط، یعنی جامعه ی شبکه ای؛ یک اقتصاد نوین، یعنی اقتصاد اطلاعاتی؛ و یک فرهنگ نوین، یعنی فرهنگ مجاز واقعی را به عرصه ی وجود آورد. منطق نهفته در این اقتصاد، این جامعه و این فرهنگ، زیربنای کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به هم پیوسته است» (کاستلز (پ)، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷).

شبکه ها چهره اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل می دهند، و گسترش منطق شبکه ای تغییرات چشم گیری در عملیات و نتایج فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می کند. در حالی که شکل شبکه ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان ها و مکان ها نیز وجود داشته است، پارادایم نوین تکنولوژی اطلاعات بنیان مادی گسترش فراگیر آن را در سرتاسر ساختار اجتماعی ایجاد می کند. این منطق شبکه ای

■ **فرهنگ واقعیت مجازی:** فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها شکل می‌گیرد. این فضای مجازی، فضای اصلی تعامل‌های معرفتی را کم و بیش در اختیار می‌گیرد.

■ **سیاست بر بال رسانه:** در فضای مسلط فرهنگ متکی به واقعیت مجازی، بازیگران سیاسی ناگزیرند از رسانه‌های حامل نهادها به صورت تمام عیار بهره‌برداری کنند. پیامی که در عرصه سیاست انتقال پیدا می‌کند، صورتی ساده به خود می‌گیرد.

■ **زمان بی زمان و فضای جریان‌ها:** مفاهیم زمان و مکان معانی تازه‌ای پیدا کرده‌اند که با معانی سنتی آن تفاوت دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها، فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است.

جامعه شبکه‌ای در ساختار غالب خود، عالم را به دو قطب کلی، اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه، تقسیم می‌کند. در درون شبکه سرمایه با سرعت و در حجم زیاد از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود و نظارت‌ها و کنترل‌های محلی را بی اثر می‌سازد. دولت‌های ملی که در شرایط متعارف نماینده اراده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هستند، از یک سو چنان تضعیف می‌شوند که توانایی کنترل اطلاعات یا سرمایه را در درون مرزهای خود از دست می‌دهند، و از سوی دیگر، چنان اهمیتی می‌یابند که می‌توانند بحران‌های بزرگ قومی و نژادی پدید آورند (کاستلز، ۱۳۸۵). کاستلز در همین ارتباط به طرح مفهوم «جهان چهارم» می‌پردازد که در همه جای کره زمین، از افریقای فقرزده گرفته تا گتوهای گسترش یافته در شهرهای بزرگ کشورهای ثروتمند غربی و تا حلبی‌آبادها و حصیرآبادها در آسیا و امریکای لاتین می‌توان حضور آن را به روشنی مشاهده کرد.

از آنجا که مکان و فضا عناصر و اجزای اصلی در هویت و حتی معرفت اجتماعی اند، لذا همواره برای اصحاب دانش و فرهنگ مورد تأکید بوده‌اند، احساس متمایز بودن از دیگران که جدایی‌ناپذیر از هویت اجتماعی است نیازمند وجود مرزهای پایدار و کمتر نفوذپذیر است، به بیان دیگر مرزپذیری مکان و به تبع آن فضا امکان تمایز و

عزمی اجتماعی ایجاد می‌کند که مرتبه‌ی آن از سطح منافع اجتماعی به خصوصی که از طریق شبکه‌ها بیان شده‌اند فراتر است: قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه‌ی ما هستند: جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به درستی جامعه‌ی شبکه‌ای نامید، که ویژگی آن برتری چهره اجتماعی بر کنش اجتماعی است. (کاستلز (الف)، ۱۳۸۵، ص ۵۴۴). ویژگی‌های اصلی جامعه شبکه‌ای که اینک در آغاز هزاره سوم علایم آن در گوشه و کنار زمین به چشم می‌خورد به اجمال عبارت است از:

■ **اقتصاد اطلاعاتی:** که در آن بهره‌وری و رقابت بیش از هر زمان دیگر به معرفت و دانش، متکی شده است. این نوع اقتصاد فرا- صنعتی در مقیاس با اقتصاد صنعتی، از قابلیت طرد و دفع و حاشیه‌رانی به مراتب بیشتری برخوردار است.

■ **اقتصاد جهانی:** که نمی‌باید آن را با اقتصاد جهان یکسان پنداشت. پدیدار دوم، امری نوظهور به شمار نمی‌آید. در حالی که اقتصاد جهانی در برگیرنده فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که قادرند در مقام یک واحد به هم وابسته، انواع کار و تکاپوی اقتصادی را در تراز جهانی و مقیاس سیاره‌ای در زمان واقعی به مورد اجرا درآورند. این اقتصاد جهانی است، که آثار آن در سرتاسر کره ارض پدیدار است، اما بخش چشمگیری از جمعیت ساکن در زمین از دایره این اقتصاد بیرون می‌مانند.

■ **فعالیت‌های اقتصادی شبکه‌ای:** نوع تازه‌ای از سازمان و تشکیلات است که به تدریج و بر دیگر سازمان‌ها و تشکیلات سلطه پیدا می‌کند.

■ **تحول در نحوه انجام کار و در ساختار اشتغال:** روابط کاری گذشته جای خود را به روابط به مراتب قابل انعطاف‌تر داده است. شرکت‌های بزرگ به مقاطعه دادن پروژه‌ها و طرح‌ها به شرکت‌های کوچک‌تر گرایش پیدا کرده‌اند.

■ **ظهور قطب‌های متقابل:** فرایند جهانی شدن موجب قوت بخشیدن به تلاش‌های فردی و تضعیف نهادهای اجتماعی و یا دولت رفاه می‌شود.

تعلق به گروه‌های خاص فرهنگی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. اما مسئله‌ای که پیش روی ماست تحول رابطه‌ی میان مکان با هویت و معرفت انسانی و اجتماعی است، رابطه‌ی سنتی میان فرهنگ با قلمروهای جغرافیایی در حال تبدیل به رابطه‌ی جدید است. در موقعیت جدید انسانها و جوامع از دایره‌ی تنگ و محدودکننده‌ی زمان فراتر رفته‌اند و در گستره‌های پهناور از فضا و زمان با یکدیگر رابطه برقرار میکنند. آنچه روشن است، جایگزینی رابطه‌ی ای پیچیده و دوسویه میان انسان امروز و محیط فرهنگی و اجتماعی او به جای رابطه‌ی مستقیم و ساده‌ی گذشته است، ولی آنچه هنوز به خوبی برای همگان روشن نیست عمق و انتهای تحولی است که عصر ارتباطات را به وجود آورده است.

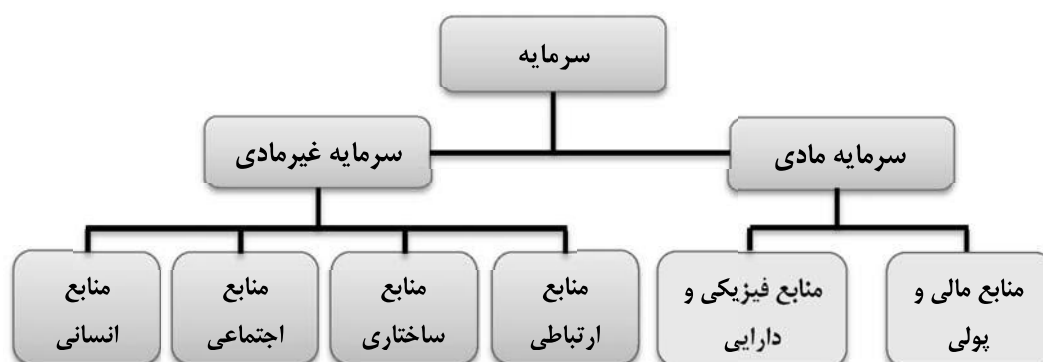
بحث و بررسی

با توجه به اهداف پژوهش، در این مبحث تلاش خواهیم نمود، ضمن ترسیم فضای مدیریتی در جوامع دانایی، به تبیین جایگاه سازمان‌های کلان مدیریتی و نظارتی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی بپردازیم. مدیریت در جوامع دانایی تا حد زیادی درباره مدیریت منابع نامشهود، به اضافه مدیریت منابع آشکار است. بنابراین، نیاز به شناسایی یک متدولوژی مناسب برای شناسایی و اداره این منابع نامشهود در هر نظامی یک امر ضروری است. در دهه گذشته شاهد شناسایی روزافزونی از اهمیت منابع نامشهود در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای بوده ایم. در طول دهه گذشته و یا حوالی آن، این

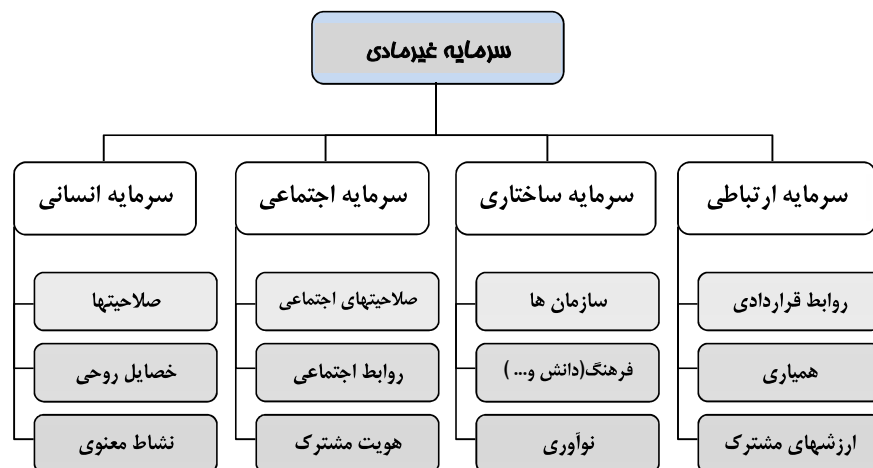
سرمایه‌های نامشهود تحت عنوان سرمایه‌های معنوی طبقه بندی شده‌اند. از این رو در این پژوهش نیز، ما معتقدیم که منابع مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های توسعه‌ای روستایی که کلیه خدمات روستایی و کشاورزی در درون آن جای می‌گیرد، به دو شکل کلی نمایان می‌شوند و در اجرای تمامی طرح و پروژه‌های روستایی باید این منابع بخوبی مورد توجه قرار گیرند. در شکل ذیل این منابع اصلی سرمایه‌ای ارائه شده است.

هر سازمان (در اینجا مقصود، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی یا سازمان‌هایی است که هدف آنها برنامه ریزی در راستای توسعه روستاهاست)، نظامی است که از منابعی ساخته شده که در مسیر تعیین شده، تخصیص می‌یابند. یک سازمان می‌تواند ارزش را از این منابع از طریق نظام گسترش درونی آن که اجزای گوناگون سرمایه معنوی و سرمایه فیزیکی را مرتبط می‌سازد استخراج کند. به بیان دیگر ضروری است که نگاهی از زاویه منابع و نظام به یک سازمان داشته باشیم تا متوجه شویم که ارزش طی تبدیلاتی که سازمان برای تولید یک منبع از سایر منابع استفاده می‌کند. ایجاد می‌شود.

در دنیای پیش رو، با استقرا جوامع دانایی، بسیاری از معادلات کنونی موثر بر نظام برنامه‌ریزی مناطق و نواحی روستایی دچار تحول و دگرگونی اساسی خواهد گردید. چرا که امروزه برنامه‌ها و طرح‌های مرتبط با روستا و توسعه روستایی، در مطلوبترین شرایط، طی یک ساختار از پایین به بالا و براساس توان‌ها و مسائل سکونتگاه‌های روستایی تدوین می‌گردند. بنابراین آنچه در فرایند شکل



نمودار ۱. منابع سرمایه در جامعه دانایی؛ مأخذ: برداشت و ترسیم نویسندگان بر اساس نوشته‌های Roos, G, 2001



نمودار ۲. نظام ارزش سرمایه غیرمادی: مأخذ: برداشت و ترسیم نویسندگان بر اساس نوشته‌های Summit 1998-2003

ظرفیت آنها برای ایجاد انگیزه درونی و همچنین به ارزش‌هایشان مرتبط می‌شود. به منظور توسعه این خصایل، باید مردم را نسبت به خویشتن توانمند سازیم. اما نتایج در دراز مدت حاصل می‌شوند.

● **نشاط معنوی:** توانایی مردم برای انتقال دانش از یک زمینه به زمینه‌ای دیگر است تا دانش جدیدی را بوسیله به هم پیوستن اطلاعات از هم گسیخته ایجاد کنند و نوآوری را توسعه دهند و سازگاری ایجاد کنند. به بیان دیگر نشاط معنوی توانایی افراد درون سیستم برای استفاده کردن از صلاحیت‌ها است.

سرمایه اجتماعی: این بخش از سرمایه، از مجموع روابط بین اعضای یک جامعه یا سیستم حاصل می‌گردد. و برپایه سه عنصر زیر استوار است:

● **صلاحیت‌های اجتماعی:** شامل توانایی‌های افراد که مدیریت سیستم می‌تواند بر اساس آنها برنامه ریزی نماید و انجام بخش‌هایی از هر برنامه را بوسیله آنها تضمین نماید. یکی از این صلاحیت‌ها، صلاحیت رهبری در میان اعضای جامعه است، که هرچه این توانایی بیشتر باشد، امکان رهبری نامتمرکزتر در جامعه و به تبع آن میزان موفقیت افزایش می‌یابد.

● **روابط میان فردی:** مجموعه عواملی که سبب انگیزش رابطه بین مردم یا منع آن می‌گردد. مسئله کلیدی در این نوع از سرمایه، اعتماد است که اغلب به عنوان مهمترین

گیری و استقرار جوامع مبتنی بر دانایی قابل ملاحظه و بررسی است، تحول اساسی در منابع غیر سرمایه‌ای است، که این مسئله بشدت نظام برنامه ریزی و خدمات رسانی به روستاها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از این رو درآمد به بحث در خصوص نظام سرمایه‌های غیرمادی در جوامع روستایی می‌پردازیم، تا از این برآیند بتوانیم بستر و چارچوبی را برای نظام برنامه ریزی متناسب با روستاها در جوامع دانایی محور آتی زمینه‌سازی نماییم. مدل ارزش سرمایه غیرمادی^۲ بوسیله Summit توسعه یافت تا چارچوبی سیستماتیک برای درک اهمیت نامشهودات ارائه دهد. این مدل محدوده‌های تشکیل‌دهنده سرمایه معنوی را متشکل از سرمایه ارتباطی، ساختاری، اجتماعی و معنوی می‌داند.

سرمایه انسانی، بخش متفکر هر سیستم که از مردم یا همان اعضای تشکیل‌دهنده سیستم تشکیل یافته است و شامل موارد ذیل است:

● **صلاحیت‌ها:** شامل فنون و مهارت‌هایی که مردم از آنها هنگام کار بهره می‌برند. بهترین راه برای گسترش صلاحیت‌های مردم این است که آنها را کنترل و تنظیم نماییم و اینکه در زمینه آموختن در طول زندگی سرمایه‌گذاری کنیم.

● **خصایل روحی:** به همه‌ی جوانب عاطفی افراد و نیز

جزء سرمایه اجتماعی شناخته شده است.

● **هویت مشترک:** جوامعی که اعضای آن دارای اهداف و ارزش های یکسان هستند، هویت گروهی مشترکی می سازند.

سرمایه ساختاری: این نوع از سرمایه منتج از مجموع همه فرآیندهاست. خصوصیت مهم سرمایه ساختاری این است که به نظام های مدیریتی یا بنگاه ها و واحدهای اقتصادی تعلق دارد، در حالی که سرمایه انسانی اینگونه نیست. یکی از اساسی ترین مشکلات روستاهای کشور در طول سالیان گذشته، فقدان و یا ضعف سرمایه ساختاری بوده است.

● **سازمان:** نحوه آرایش یا چینش فضایی اجزاء تشکیل دهنده سیستم در کنار یکدیگر می باشد که مجموعاً یکی از مهمترین عوامل اثر بخش بر عملکرد سیستم هاست.

● **فرهنگ:** فرهنگ نتیجه مجموعه هایی از آداب، سبیل ها، هنجارها، راهبردها، باورها، عقاید قوی و تعهدات ضمنی است. فرهنگ محصول تعاملات مداوم اعضای سازمان هاست.

● **نوآوری:** صلاحیت نظام یا سیستم برای تصور خود در آینده، از طریق توسعه و تجدیدهای مداوم است. نوآوری هرچیزی را که بر ارزش آینده سیستم ها تأثیر دارد در بر می گیرد.

سرمایه ارتباطی: ضرورت و اهمیت روابط با همه مخاطبان، یک برنامه یا فعالیت توسعه ای سیستم را به سمت گسترش مداوم حوزه این روابط سوق می دهد. روابطی که بر پایه تبادلات مداوم خدمات، تولیدات و اطلاعات باشند. سرمایه ارتباطاتی به موارد زیر تقسیم می شود:

● **رابطه قراردادی و تقاضا محور:** مردم به عنوان مخاطبان برنامه های توسعه که برنامه های خدمات رسانی هم در درون آن قرار می گیرند، یکی از دو قطب اصلی ارتباطات می باشند که اساساً شکل گیری یک برنامه در نتیجه خواست و نیاز آنها بوده است.

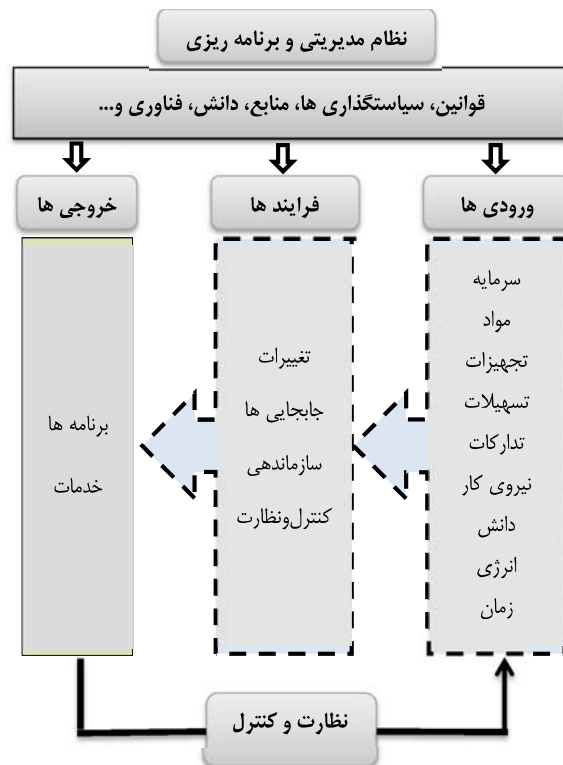
● **همیاری و مشارکت:** منظور از مشارکت دخالت دادن افراد در تصمیم گیری است. مشارکت اجتماعی عامل تقویت همبستگی در شبکه های اجتماعی است.

● **ارزش مشترک:** ارزش های اجتماعی از نظر اخلاقی،

تعیین کننده اهمیت و صحت پدیده اجتماعی هستند. از این رو وجود ارزش های مشترک میان یک برنامه و جامعه هدف آن تضمین کننده اهمیت و صحت نتایج برنامه ها خواهد بود.

در فضای کنونی برنامه ریزی کشور، مهمترین مسئله طرح ها و برنامه های توسعه، در حوزه اجرا و حصول عملکرد، ضعف جایگاه حقوقی و قانونی آنهاست. با توجه به اینکه در کشور، تمامی سازمانهای نظارتی و مدیریتی تابع قانون هستند و ملاک عمل آنها مواد و تبصره های قانونی است، ضرورت دارد در تدوین برنامه های توسعه و بویژه توسعه روستایی که بطور خاص موضوع پژوهش حاضر است، به این مهم توجه کافی مبذول گردد و تا زمانی که برنامه های توسعه روستایی نتوانند همانند برنامه های پنج ساله توسعه به جایگاه قانونی لازم دست پیدا کنند، نمی توان انتظار اجرای مطلوب آنها و برخورداری از قدرت بازدارندگی در مقابل روندهای در تقابل با توسعه روستایی را داشت. از طرفی، ضعف جایگاه حقوقی و قانونی برنامه ها و طرح های توسعه روستایی، ریشه در عدم برخورداری این برنامه ها از متولی و سازمان مدیریتی و نظارتی دارای ابزار، جایگاه و قدرت لازم دارد. به عبارت دیگر، حتی در برخی موارد که یک برنامه توانسته باشد جایگاه حقوقی و قانونی نسبتاً قابل قبولی را بدست آورد، نیز، به علت نبود نهاد یا سازمان مدیریتی و نظارتی مذکور، نتوانسته است به عملکرد قابل قبولی دست یابد. به عنوان مثال، می توان به برنامه های پنج ساله توسعه کشور اشاره کرد که علی رغم جایگاه قانونی و حقوقی نسبتاً مطلوب، نتوانسته اند به عملکرد قابل قبولی بویژه در زمینه توسعه روستایی دست یابند. در تشریح دلایل و علل این عدم توفیق در حصول اهداف، مواردی به شرح ذیل را می توان مطرح نمود؛

بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی، دولت برای تأمین و تضمین اجرای قوانین حق دارد تصویب نامه هایی را وضع نماید مشروط بر اینکه با متن و روح قانون مخالف نباشد. در ادامه همین اصل آمده است که، تصویب نامه های دولت ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می رسد تا در صورتی که آنها را بر



نمودار ۳. جایگاه سازمانهای نظارتی در فرایند برنامه های توسعه؛ مآخذ: نگارندگان.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۲۴۳ ■

سازمان های حسابرسی کلان از قبیل دیوان محاسبات به حوزه برنامه و برنامه ریزی و یا احیای سازمان مدیریت و برنامه ریزی و دادن اختیارات قانونی لازم به آن، می توانیم زمینه های لازم برای اعطای جایگاه حقوقی و قانونی لازم به سیاست های برنامه ای را در کشور را فراهم سازیم. در شکل ذیل جایگاه سازمانهای نظارتی در فرایند برنامه های توسعه نشان داده شده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

ورود حسابرسی و سازمان های حسابرس به برنامه ها، طرح ها و مصوبات توسعه ای، از یک طرف می تواند، ضمن ارزیابی و حسابرسی دقیق عملکرد و حصول اهداف، زمینه هماهنگی بیشتر برنامه های توسعه با سطوح بالادست و پایین دست آن و کاهش تعارضات و ناهماهنگی ها را فراهم نماید. از سوی دیگر این امر سبب، کسب جایگاه قانونی و حقوقی لازم برای برنامه های توسعه می گردد. ناگفته نماند، منظور از سازمان های حسابرسی، الزاماً سازمان ها و نهادهای فعلی نیست و چنانچه ساختارها و بسترهای لازم فراهم گردد، سازمان یا

خلاف قوانین بیاید با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد. بنابراین، از این اصل قانون اساسی اینطور می توان نتیجه گیری کرد که امکان مغایرت تصویب نامه های وضع شده توسط دولت با مصوبات طرح ها و برنامه های توسعه و الزامات آن وجود دارد. این امکان از آن جهت است که مصوبات برنامه های توسعه در کشور از جایگاه حقوقی و قانونی لازم برخوردار نمی باشند. نمونه بارز این مسئله را در انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور بوضوح می توان مشاهده کرد. به گونه ای که با این انحلال تمامی برنامه های توسعه ای در کشور، دچار خلاء اساسی گردید.

البته باید توجه داشت که بحث فوق به منزله پذیرش و تأیید جایگاه حقوقی و قانونی سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق در نظام مدیریت و نظارت بر برنامه های توسعه نیست، بلکه مبین یک برتری نسبی با توجه به وضعیت فعلی نظام برنامه ریزی در کشور است و طبیعتاً چنین نهادی می تواند (و باید) دارای جایگاه قانونی و قدرت اجرایی به مراتب بالاتری باشد.

در جمع بندی این مبحث، می توان گفت، در صورت ورود

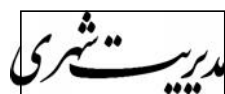
نهاد متولی برنامه می‌تواند این نقش را ایفا نماید، مشروط بر اینکه این نهاد یا سازمان دارای ساختاری مستقل از دولت باشد و با تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن دولت جدید، ساختار و سازمان نهاد متولی برنامه و حسابرسی آن دچار تحول نگردد. بعنوان مثال، دیوان محاسبات کشور را می‌توان دارای چنین ساختاری در حوزه رصد بودجه دانست. بنابراین، سازمان متولی برنامه در کشور ما نیز، نیازمند چنین ساختاری است، تا بتواند هم مسائل مالی برنامه‌های توسعه و هم هماهنگی محتویات برنامه‌ها و رفع تعارضات آنها را عهده دار شود. نتیجه مهم دیگری که از مباحث مطرح شده می‌توان گرفت اینک، در تمامی برنامه‌های توسعه، منابع و توان‌های فضای مورد برنامه ریزی از موضوعات اساسی و پایه می‌باشد. اما نکته قابل توجه در این مسئله، تفاوت شهرها و روستاها در نوع برخورداری از این منابع است. در شهرها منابع مادی نقش پررنگ تری نسبت به منابع غیر مادی دارند و همین مسئله یکی از دلایل غالب بودن توجه به شهرها در نگاه برنامه ریزی است. به عبارت دیگر، شهرها دارای منابع سرمایه‌ای مادی بیشتری نسبت به روستاییان هستند. در حالی که در نواحی روستایی، سرمایه‌های غیرمادی بسیار برجسته‌تر از شهرهاست. از آنجاکه در جامعه دانایی محور آتی، شاهد تغییر جایگاه منابع سرمایه‌ای در توسعه و تحول جوامع خواهیم بود و منابع غیر سرمایه‌ای بشدت اهمیت خواهند یافت، می‌توان انتظار داشت جوامع روستایی جایگاه مطلوب تری را در ساختار برنامه‌ای کشور پیدا کنند. البته لازمه چنین امری، توجه به تغییر و تحولات منابع غیرسرمایه‌ای در مناطق روستایی است و خود این مسئله نیز مستلزم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین ارزیابی، مدیریت، کنترل و حسابرسی در سطوح فرادست سکونتگاه‌های روستایی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آنها است.

منابع و مآخذ

۱- فاوچی، هادی (۱۳۸۷)، رهنمودهای اجرای استانداردهای حسابرسی عملکرد، مرکز آموزش و بهسازی منابع انسانی دیوان محاسبات کشور، تهران.

۲- اسکندری، کیوان (۱۳۹۰)، اصول اساسی در حسابرسی عملکرد، فصلنامه دانش حسابرسی، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰
۳- دولفوس، اولیویه (۱۳۶۹)، فضای جغرافیایی، ترجمه: دکتر سیروس سهامی، چاپ اول، تهران: نشر نیکا.
۴- دیوان محاسبات کشور (۱۳۹۰)، راهنمای حسابرسی عملکرد، مصوب کمیته اجرائی حسابرسی عملکرد، مردادماه ۱۳۹۰
۵- تومی، ایلکا (۲۰۰۴)، جامعه دانایی و پرسش‌های پژوهشی آینده، ترجمه اسماعیل یزدان پور، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های ارتباطات کشور، تهران.
۶- کلی، کوین (۱۳۸۳)، قوانین جدید برای اقتصاد جدید، ترجمه دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی، تهران
۷- سازمان ملل متحد (۲۰۰۵)، شناخت جوامع دانایی در بیست پرسش و پاسخ به همراه شاخص جوامع دانایی، ترجمه اسماعیل یزدانپور، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری دبیرخانه شورای اطلاع رسانی
۸- محسنی، منوچهر (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی، چاپ اول، تهران: نشر دیدار.
۹- کاستلز (الف)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول (ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۰- کاستلز (ب)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم (قدرت هویت)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۱- کاستلز (پ)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد سوم (پایان هزاره)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.

12. Barrow, C.J(1995), Sustainable development: concept, value and practice, Third World Plan Rev. 1995 Nov;17(4):369-86.
13. Hagget, Peter(1990), the geographer art, Oxford: Basil Blackwell



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۲۴۵ ■

14. Holsti, O.R(1999) content analysis for the social sciences and humanities, Addison Wesley.
15. Lefebvre, Henri(1991), the production of space, translated by Donald Nicholson, Oxford: Blackwell publication.
16. Parsons, Talcott(1951), the social system, New York, free press, available at: www.Googlebook.com
17. Peet, Richard(2003), modern geographical thought, Blackwell Publishing Ltd
18. Schaefer, K(1953), Exceptionalism in Geography, Annals of the Association of American Geographers
19. Selman, Paul(1996), Local Sustainability: Managing and Planning Ecologically Sound Places, Sage publications, 28 Oct 1996
20. Stanford S. L(). "Explaining State Adoption of Environmental Audit Legislation", The College of William & Mary, available at: www.ssrn.com.
21. Welford, R. (2002) Corporate Environmental Management, Earthscan Publication Ltd.
22. Mika, T. V & Ondrusek, M(2010), Actual Problems of Crisis Management Theory, International Scientific Conference of Management
23. Bell, Daniel(1979), the Social Framework of the Information Society in Dertouzous and Moses.
24. Castells, Manuel(1997), The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring and the Urban-Regional process, Oxford: Blackwell publication.



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۲۴۶ ■